



## تدبر در قرآن

نعمت الله صبارکی

کارشناس ارشد علوم و معارف اسلامی

تدبر در قرآن کریم از موضوعات بسیار مهم و کلیدی درک و فهم قرآن کریم است. اما متأسفانه مانند قرآن کریم همچنان مهجور مانده است. موضوعی که اگر جایگاه خود را در میان مسلمانان باز یابد منشأ آثار و برکات فراوانی در جامعه اسلامی خواهد شد. بسیاری از مشکلات که امت اسلامی در حال حاضر درگیر با آن است، ریشه در دور افتادن از قرآن و فرهنگ غنی آن دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام پیشاپیش در مورد دوری از قرآن به امت اسلامی اخطار داده و فرموده است:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ (۱)

زمانی بر مردم خواهد آمد که از قرآن در میان آنان جز نشانه‌ای باقی نخواهد ماند.

آیا واقعیت غیر از این است که در جامعه اسلامی ما که بیشتر مردم با سوادند و اظهار عشق و علاقه و احترام به قرآن می‌کنند، تعداد زیادی از آنان هنوز قادر خواندن قرآن نیستند و عده زیادی از کسانی که توان قرآن خواندن را دارند به ندرت در طول سال - به غیر از ماه مبارک رمضان - قرآن می‌خوانند و تنها عده کمی همواره آن را تلاوت و عده کمتری در آن تدبر می‌کنند؟!

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَا تَدَّبَّرَ فِيهَا» (۲)

در قرائتی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست.

گاه لازم است انسان در کنج خلوت نشسته و با خود بسیندیشد که نکوهش و توبیخ‌های مکرر قرآن از کسانی که در قرآن تدبیر نمی‌کنند برای چیست و چرا خداوند این همه ما را بدان توجه داده است؟

در سوره محمد (ص) می‌خوانیم:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد(ص)، ۲۴)

آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشید؟ یا {مگر} بر دل هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

همچنین در سوره قمر خداوند به طور مکرر می‌فرماید:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟!

امروز که مردمان دنیا به بن بست فرهنگی و اخلاقی رسیده‌اند و با چشمانی هراسان و نگران به دنبال یافتن روزنه‌امیدی برای نجات خود می‌گردند زمان آن فرا رسیده که مسلمانان به خود آیند و برای بار دیگر به ندای غریبانه قرآن کریم که در طول قرون و اعصار همچنان به گوش می‌رسد لبیک گویند و با پیاده کردن قرآن در برنامه‌های شخصی و اجتماعی خود، الگویی قرآنی به دنیا ارائه دهند که شاید این بزرگ‌ترین رسالت آنان در عصر حاضر باشد.

از این رو، ما در موضوع تدبیر سعی کرده‌ایم در حد توان و بضاعت ناچیز خود و با وجود پراکندگی منابع و کمبود کار تحقیقی در این مورد به بررسی، جوانب و راهکارهای عملی این موضوع مهم در ضمن سه مقاله با عناوین ذیل پردازیم:

۱- تدبیر در قرآن: در این بحث پس از تبیین واژه تدبیر و فرق آن با تفسیر و تفسیر به رأی، به بیان اهمیت تدبیر و نقش آن در خودسازی انسان و راز و رمز برخورداری یا محرومیت از تدبیر در قرآن می‌پردازیم.

۲- بهره‌از زلال تدبیر در قرآن: در این بحث، مجموعه‌ای از فواید و آثار روحی، علمی

و عملی تدبیر در قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- راه برد تدبیر در قرآن: در این بحث پس از بیان انواع تدبیر و ویژگی‌ها و شرایط هر یک، به راهکارها و نمونه‌های عملی در سیره معصومین (ع) و علمای ربّانی می‌پردازیم.

### مفهوم تدبیر

تدبیر از ماده «دَبَّر» و به معنی پشت هر چیزی است و «تدبیر» و «تدبیر» نیز به معنی ژرف‌اندیشی و عاقبت‌نگری است. (۳)

تفاوت «تدبیر» با «تفکر» این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است (مثل بررسی علل و خصوصیات رفتار یک شخص در جامعه)؛ ولی تدبیر مربوط به بررسی عواقب، نتایج و پیامدهای آن رفتار است. (۴)

### فرق تدبیر با تفسیر

با توجه به مفهوم لغوی تدبیر، مفهوم اصطلاحی این واژه نیز در حوزه قرآنی، چنین بیان شده است:

پیگیری آیات به صورت پیاپی و پشت سر هم، همراه با تأمل در آنها و در روابط آیات با یکدیگر و یافتن روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات (۵)

حاصل چنین تدبری کشف مفاهیم و معارف عظیم و لطیف قرآن کریم در زمینه علمی و نیز تأثیر پذیری روح و ایجاد صفای باطن و بصیرت یافتن انسان از فرایند این تدبیر و تأمل است؛ چرا که خداوند در قرآن با زبان فطرت که زبان همگانی انسان است با وی سخن گفته است و تا زمانی که بشر زبان فطرت خود را فراموش نکرده و از جرگهٔ انسانیت خود را خارج نساخته باشد کلام خدا آشنای روح و جانس خواهد بود و می‌تواند از مفاهیم و محتوای آن بهره‌ها ببرد.

با توجه به آیات مربوط به تدبیر در قرآن کریم و بیانی که از مفهوم تدبیر ارائه گردید، تفاوت‌های بارزی را می‌توان میان تدبیر و تفسیر بر شمرد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تدبیر، برنامه‌ای فراگیر: تدبیر برنامه‌ای است فراگیر که استفاده از آن برای همهٔ

افشار و توده مردم لازم و ضروری است و هیچ کس، خواه مسلمان یا غیر مسلمان، با هر سطح از مراتب علمی و روحی و در هر مرحله از فهم و درک که باشد، از آن بی نیاز نیست. چنانچه که قرآن کریم عموم مردم را بدون هیچ قید و شرط به تدبیر در قرآن کریم دعوت می‌کند و رویگردانان از تدبیر را مورد نکوهش و توبیخ قرار می‌دهد:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَثَلٌ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۶۸)

پس چرا در این سخن (قرآن) ژرف نیندیشند، یا این که چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟!

﴿أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾  
آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. (نساء: ۸۲)

حال آن که «تفسیر» چنین عمومیتی ندارد و اختصاص به کسانی دارد که علوم و فنون لازم برای تفسیر را فرا گرفته باشند.

۲- همراهی فکر و دل: تدبیر جریانی است برخاسته از تعامل فکر و دل در آیات قرآن به گونه‌ای که فکر و دل هر دو با هم در فرایند آن شرکت دارند؛ ولی تفسیر، جریانی است فکری که می‌تواند با جریانی قلبی همراه نباشد.

۳- پیامد نگری: تدبیر ناظر به باطن و نتایج و پیامدهای آیات است؛ ولی تفسیر ناظر به شرح قالب و تبیین ظاهر و مؤدای عبارات است و مفاد هر یک از آیات را در جای خود روشن می‌سازد. به عبارت دیگر نگاه متدبیر و مفسر به آیه از دو جهت است و برداشت آن دو آیه متفاوت است. به قول شاعر:

تو قد بینی و مجنون جلوه ناز تو چشم و او نگاه ناوک انداز  
تو مو بینی و مجنون پیچش مو تو ابرو، او اشارت‌های ابرو<sup>(۶)</sup>

۴- آینه درون نما: در امر تدبیر، شخص خود را مخاطب آیات می‌بیند و درمان درد فکری و قلبی خویش می‌جوید اما در امر تفسیر، مفسر خود را مبلغ و بیانگر آیات می‌شناسد، اگر چه خود را مخاطب آیات نبیند. بنابراین هر تدبری می‌تواند تبلیغ را در پی داشته باشد، لکن هر تفسیری با جریان تدبیر همراه نمی‌باشد.

۵- برنامه‌ای ویژه: تدبیر یک جریانی روحی - فکری است که با قرائت آهنگین و یا

استماع آیات، زمینه سازی شده، با کاوش در آیات ادامه می یابد و به استخراج داروی درد مدبّر ختم می گردد. بنابراین «قرائت» زمینه تدبّر و «عمل» نتیجه آن می باشد (قرائت - فهم - عمل)؛ حال آن که در امر تفسیر، آن مقدمه و این نتیجه، الزامی نیست. (۷)

### رفع یک شبهه

چنان که می دانیم در متون اسلامی از تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن کریم به شدت نهی شده است.

تفسیر به رأی عبارت از تفسیری است که مفسّر بر اساس اندیشه های از پیش ساخته، در آیات قرآن بنگرد و هدفش این باشد که برای نظریه خود از قرآن دلیل بیابد. به عبارت دیگر به جای عرضه عقیده خود بر قرآن، قرآن را بر عقیده خود عرضه نماید. مبنای حرمت و مذمت تفسیر به رأی، احادیثی است که از پیامبر و امامان معصوم (ع) رسیده است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» (۸)

کسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر نماید، جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند.

از این رو ممکن است برای بعضی این مطلب مشتبه شود که تدبّر در قرآن نیز شامل این نهی بوده و همگان مجاز به تدبّر در قرآن نباشند؛ زیرا لازمه تدبّر، اندیشیدن در آیات قرآن و به دنبال آن برداشت نمودن از آنها است و ترس این مطلب می رود که در حین اندیشیدن، شخص نظر خود را به جای نظر قرآن قرار دهد و نتیجه گیری نماید. در پاسخ به این شبهه می گوئیم:

۱- بین تدبّر و تفسیر به رأی، تفاوت اساسی وجود دارد. تفسیر به رأی در حقیقت عرضه کردن قرآن بر عقیده و پیش فرض ها و ذهنیت های خویش است، در حالی که تدبّر، بر عکس آن است؛ این که انسان خود را بر قرآن عرضه کند و عقاید خود را با قرآن انطباق داده و ناخالصی ها را اصلاح نماید. پر واضح است که مقایسه تدبّر با تفسیر به رأی، قیاسی مع الفارق است؛ تفسیر به رأی کجا و قرآن را ملاک و معیار دانستن و از آن راهنمایی و هدایت خواستن کجا!

۲- همان اندازه که تفسیر به رأی کاری زشت و نکوهیده است، تدبّر در قرآن کاری

پسندیده، لازم و مورد سفارش فراوان قرآن است و ترک کنندگان آن به شدت توبیخ و سرزنش شده‌اند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد (ص): ۲۴)

آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است.

۳- در هیچ یک از آیات دعوت به تدبیر، قید و شرطی برای تدبیر در قرآن نیامده است، بلکه به صورت عام، همگان را به این موضوع مهم و اساسی دعوت کرده است و چنانچه در تدبیر شبهه تفسیر به رأی وجود داشت قرآن با چنین دعوت عمومی انسان‌ها را بدان فرامی‌خواند.

۴- منع از تدبر در قرآن علاوه بر این که مخالف نص صریح قرآن کریم است، مخالف دعوت عقل در باب اصول اعتقادات از قبیل اثبات صانع، توحید، معاد و نبوت است. به همین جهت برخی از بزرگان، تفسیر به رأی را تنها در مورد تعبدیات که شامل آیات احکام است می‌دانند؛ زیرا احکام عبادی تنها باید از خازنان وحی اخذ شود.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

تفکر و تدبیر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد... (۹)

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

...محمتم است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است... چنان که اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است... (۱۰)

## اهمیت تدبر در قرآن

چنان که اشاره شد، قرآن کریم در آیات فراوان به صراحت، یا با کنایه انسان را به

تدبّر در آیات خود فراخوانده است. لحن خطاب‌های قرآن در این فراخوانی نشانگر اهمیت ویژه موضوع تدبّر است و ذهن انسان هوشمند را به این سؤال معطوف می‌دارد که به راستی چه اهمیت و ضرورتی بر موضوع تدبّر مترتب است که این چنین مورد تأکید خداوند قرار گرفته است؟

برای پاسخ به این سؤال مهمّ لازم است ابتدا انسان و نیازهای معنوی او اجمالاً مورد بررسی قرار گیرد و سپس به بررسی نقش قرآن در رفع نیازهای انسان پرداخته شود تا نقش تدبّر در قرآن و اهمیت آن در فرایند بازسازی شخصیت انسان هر چه بیشتر آشکار گردد.

الف - انسان و نیازهای معنوی او: انسان موجود خارق العاده‌ای است که از دو بعد متفاوت ترکیب شده و می‌تواند در دو جهت کاملاً متضاد سیر کند؛ هم استعداد صعود به بالاترین مرتبه ممکن را دارد؛ «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ». (نجم: ۹) و هم دارای قابلیت سقوط به پست‌ترین مرتبه حیوانیت، بلکه پایین‌تر از آن است؛ «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (فرقان: ۴۴)

خداوند از یک سو انسان را به عنوان اشرف مخلوقات، جانشین خود، امانت دار، کریم، بصیر، مختار و بافضیلت<sup>(۱۱)</sup> و از سوی دیگر او را موجودی طالب هوا و هوس، ناسپاس و کفر پیشه، مجادله گر، عجول و شتاب زده، مال دوست، حریص و کم طاقت دانسته است. (۱۲)

پس، وجود این دو گرایش مادی و معنوی در طبیعت و سرشت انسان که ناشی از نیروی اراده و قدرت انتخاب اوست، زمینه ساز سعادت و شقاوت او خواهد بود. و این انسان است که با نوع نگرش و گزینشی که دارد مسیر زندگی خویش را رقم خواهد زد؛ از این رو همواره نیازمند عاملی است که هم در بُعد عقلانی مددکار خرد او باشد و او را در انتخاب نوع جهان بینی یاری رساند و هم در بعد اخلاقی و عرفانی مایه صفای روح و جلای دل او بوده و در وادی ظلمات نفس اماره بسان چراغی پر فروغ فسراری او قرار گیرد.

ب - نقش قرآن در رفع نیازهای انسان: از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت انسان است، باید او را در هدایت تمام ابعاد و استعدادهای ارزنده وجودیش یاری کند و به همین

دلیل، بخشی از رهنمودهای قرآن برای پرورش عقل و فکر انسان تنظیم شده و بخشی دیگر به پرورش دل و جان او اختصاص دارد. تا آنجا که خدای سبحان گاه نزول قرآن را برای تفکر و تعقل و علم آموزی به مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ».

و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و تو را چیزی آموخت که خود توانایی کسب آن را نداشتی. (نساء: ۱۱۳)

و گاه نیز نزول قرآن را مایه شفا‌ی دل و صفای جان و رسیدن مردم به سلامت کامل و همیشگی معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

«وَأَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». (اسراء: ۸۲)

از قرآن چیزی را که شفا‌ی دل و رحمت برای مؤمنان است فرستادیم.

از این رو بسیاری از نام‌های قرآن کریم که خداوند برای این کتاب مقدس بیان فرموده از جمله صفاتی است که برای پرورش عقل و پرورش روح انسان ضرورت دارد و استعداد‌های نهفته او را شکوفا و بارور می‌سازد؛ صفاتی مانند فرقان، برهان، علیم، حکیم، بشیر و نذیر، نور، ذکر، مبین و میزان که همه در زمره رسالت هدایت این کتاب شریف متجلی گردیده و ناظر به دو بُعد پرورش عقل و جان آدمی است.

ج- نقش تدبیر در فرایند بازسازی شخصیت انسان: در مقایسه احوال کسانی که در زندگی خود قرآن را سرمشق قرار دادند و با تدبیر در قرآن، از آن به عنوان کتاب هدایت و زندگی استفاده کردند، با کسانی که چنین توفیقی را نداشته‌اند به دو نوع زندگی بسیار متفاوت برخورد می‌کنیم که با هم تفاوت ماهوی و بنیانی دارند. قرآن کریم زندگی دسته اول را «حیات طیبه» می‌داند:

مَنْ عَمِلَ ضَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

هر کس که عمل شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم. (نحل: ۹۷)

و زندگی دسته دوم را اساساً زندگی نمی‌داند؛ بلکه مُردنی می‌داند که هیچ یک از آثار

حیات واقعی در آن یافت نمی‌شود:

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ



مَنْ فِي الْقُبُورِ». (فاطر: ۲۲)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند؛ خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

زندگی با «حیات طیبه» توأم با رحم و مروت و انصاف، صداقت و صمیمیت، گذشت و ایثار و سبقت در کارهای خیر است. محیط این زندگی سراسر گل است و ریحان، عطر است و مشک افشان و نغمه خوش بلبان قرآن طراوت حیات را برای متدبران و دل سپردگان به قرآن صد چندان می‌کند و راه ورود به این حیات پاک و مبارک را برای طالبانش هموار و آسان می‌سازد؛ چنان که امام علی علیه السلام در رابطه با نقش هدایتگری قرآن می‌فرماید:

آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست؛ در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی اش کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. (۱۳)

ولی زندگی دسته دوم همواره توأم با خشم و غضب، حيله‌گری، خودخواهی و خودپسندی، فریب و ریاکاری و شهوت و پستی است. محیط این زندگی گرچه به ظاهر زیباست، ولی در حقیقت شوره زاری است که به جای گل، خار و خاشاک می‌روید و مأمّن جانوران موزی و درندگان وحشی است. در چنین فضایی به جای آواز خوش قرآن، نفیر شیطان و زوزه گرگان بلند است؛ آیا به راستی حقیقت غیر از این است؟! و چه زیبا فرموده است خداوند سبحان که:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَيْخُرُجَ إِلَّا نَكِدًا»

سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ امّا سرزمین‌های بد طینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید. (اعراف: ۵۸)

## گستره تدبیر در قرآن

قرآن کریم سفره کَرَم الهی است و برای اکرام و ضیافت از انسان در مهانسرای دنیا گسترده شده است؛ چنان که رسول خدا (ص) فرمود:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادْبَةٌ لِلَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادْبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱۴)

همانا قرآن سفره گسترده الهی است، پس در حد توان خویش از این خوان کرم بهره گیرید. (محمد: ۲۴)

ورود به این ضیافت برای همگان آزاد است و میزبان حکیم کریم نه تنها ورود کسی را ممنوع نکرده، بلکه از همگان توقع حضور دارد و از اهمال کاران به شدت ناخورسند است؛ چنان که می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)

آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

میزان بهره مندی هر کس از این مائده الهی بسته به اشتها و ظرفیت وجودی اوست. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

قرآن یک سفره‌ای است که خدا پنهان کرده برای همه بشر، یک سفره پهنی است، هر که به اندازه اشتهايش از آن می تواند استفاده کند؛ اگر مریض نباشد که بی اشتها شود. امراض قلبیه، آدم را بی اشتها می کند؛ (قرآن) یک سفره پهنی است که همه از آن استفاده می کنند؛ مثل این که دنیا هم یک سفره پهنی است که همه استفاده می کنند: یکی علفش را از آن استفاده می کند، یکی میوه را از آن استفاده می کند، یکی مسائل دیگر را استفاده می کند. از همین دنیا، هر یک، یک طور استفاده دارد، انسان یک طور استفاده دارد، حیوان یک طور، انسان در مقام حیوانیت یک طور، (او) هر چه بالاتر برود از این سفره پهن الهی که عبارت از وجود است، (بیشتر) استفاده می کند. قرآن هم این طوری است، یک سفره پهن است برای همه، هر کس به اندازه اشتهايي که دارد و آن راهی

که پیدا کند به قرآن، استفاده می‌کند. (۱۵)

## راز محرومیت از قرآن

با وجود آن که میهنسرای رحمت الهی بدون استثنا به روی همه باز است و همواره خداوند سبحان از همگان دعوت به میهانی می‌کند، ولی انسان‌های فراوانی یافت می‌شوند که با وجود احساس تشنگی و گرسنگی روحی و معنوی، از استفاده از آن ناتوان‌اند و یا استفاده آن برایشان زیانبار است. خداوند سبحان برای پاسخ به این معما چنین می‌فرماید:

«قُلْ هُوَ الَّذِيْنَ أَمَّنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ قِيَمَ إِذْنِهِمْ وَ قَوْلُهُ وَ هُوَ

عَلَيْهِمْ عَمًى». (فصلت: ۴۴)

بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش هایشان سنگین است و قرآن برایشان نامفهوم است.

قرآن کریم بهره‌مندی آنها را نه تنها مردود، بلکه برایشان زیانبار می‌داند:

«وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ

الْآخْسَارًا». (اسراء: ۸۲)

و ما آنچه را برای مؤمنان مایهٔ درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، ولی ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

اگر بیماری با خوردن میوهٔ پر آب و شیرین و شاداب، بیماری اش بیشتر شود، این مشکل از ناحیهٔ آن میوه نیست، بلکه سبب محرومیت و افزایش رنجوری او، دستگاه هاضمهٔ خود او است.

قرآن همانند آن میوهٔ شیرین است که انسان مستعد و سالم با استفاده از آن رشد و تکامل می‌یابد، اما انسان‌های مریض از نظر فکری در برابر آن واکنش نشان می‌دهند و موضع‌گیری می‌کنند. این لجاجت و سرسختی سبب شدت مریضی آنها می‌گردد و به همین سبب خداوند می‌فرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». (بقره: ۱۰)

در دل‌هایشان مرضی است؛ و خدا بر مرضشان افزود.

همانطور که در مثال بالا افزایش بیماری مبتلایان به سوء هاضمه در اثر خوردن میوه

شیرین به نقص شخصی مریض برمی‌گردد نه به بدی میوه شیرین و سالم؛ افزایش مرض و زیان و خسارت در اینجا نیز به نقص کافران و منافقان برمی‌گردد نه به سوء تأثیر قرآن حکیم. چه زیبا فرمود شاعر شیرین سخن سعدی شیرازی:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس (۱۶)

### رمز توفیق در فهم قرآن

خدای سبحان برای فهم قرآن، وجود قلب پاک را لازم می‌داند؛ چنانچه که می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

که این (پیام) قطعاً قرآنی است ارجمند. در کتابی نهفته که جز پاک

شدگان بر آن دست ندارند. (واقعہ: ۷۷-۷۸-۷۹)

همچنان که برای تماس با ظاهر قرآن کریم، طهارت با وضو یا غسل لازم است، برای تماس جان انسان با باطن قرآن و فهم و درک معانی و محتوای عمیق آن نیز به قلبی سلیم و جانی طاهر نیاز است. انسان باید رذایل اخلاقی و نیز وجود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و موجب آلودگی روح هستند از خود دور کند و دل و جان خویش را صیقل دهد تا آئینه قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

باید دانست که از برای هر یک از اعمال صالحه یا سیئه چنان که در عالم ملکوت صورتی مناسب با آن، در ملکوت نفس نیز صورتی است که به واسطه آن در باطن ملکوت نفس یا نورانیت حاصل می‌شود و قلب مطهر و منور گردد، و در این صورت نفس چون آئینه صیقل صافی گردد که لایق تجلیات غیبیه و ظهور حقایق و معارف در آن شود؛ و یا ملکوت نفس ظلمانی و پلید شود، و در این صورت قلب چون آینه زنگارزده و چرکین گردد که حصول معارف الهیه و حقایق غیبیه در آن عکس نیفکند. و چون قلب در این صورت کم کم در تحت سلطه شیطان واقع شود و متصرف مملکت روح ابلیس گردد، سمع و بصر و سایر قوا نیز به تصرف آن پلید در آید، و سمع از معارف و مواعظ الهی به کلی بسته شود، و چشم، آیات باهره الهیه را نبیند و از حق و آثار و آیات او کور گردد، و دل تفقه در

دین نکند و از تفکر در آیات و بینات و تذکر حق و اسما و صفات محروم گردد، چنان که حق تعالی فرموده است:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَتَفَقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». (اعراف: ۱۷۹)

نظر آنها به عالم چون نظر انعام و حیوانات گردد که از اعتبار و تدبیر خالی است. و قلوب آنها چون قلوب حیوانات شود که از تفکر و تذکر بی بهره است، بلکه از نظر درایت و شنیدن مواعظ و معارف حالت غفلت و استکبار آنان روز افزون شود، پس از حیوان پست تر و گمراه ترند. (۱۷)

پی نوشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۶۹.
- ۲- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۷۵، حدیث ۴۳.
- ۳- ر.ک: مفردات راغب و المنجد، ذیل واژه «دبر».
- ۴- ر.ک: لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «تدبیر»؛ فروق اللغویه، ابی هلال عسکری، ذیل بحث فرق بین تدبیر و تفکر.
- ۵- المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه ۸۲ سوره نساء.
- ۶- دیوان وحشی بافقی، (فرهاد و شیرین)، ویراسته دکتر حسن نخعی، انتشارات امیر کبیر، ص ۵۱۳.
- ۷- با اقتباس از «پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن»، ولی الله نقی پور، ص ۳۷۳ - ۳۷۴، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱.
- ۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۹- آداب الصلوة، امام خمینی (ص)، ص ۱۹۹.
- ۱۰- همان، ص ۲۰۰.
- ۱۱- به ترتیب: حجر: ۲۹، بقره: ۳۰، احزاب: ۷۳، اسراء: ۷۰، شمس: ۸، قیامت: ۱۴ - ۱۵، انسان: ۳۰ و اسراء: ۷۰.
- ۱۲- به ترتیب: قیامت: ۵، شوری: ۴۸، کهف: ۵۴، اسراء: ۱۱، فجر: ۲۰ و معارج: ۱۹ - ۲۲.
- ۱۳- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۳.
- ۱۴- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۸، ص ۷۴.
- ۱۵- تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره)، ص ۱۷۳.
- ۱۶- گلستان سعدی، باب اول، حکایت ۴.
- ۱۷- آداب الصلوة، ص ۲۰۱.

# فاقرؤا ما تيسر من القرآن

اينتك آنچه براي شما ميسر است، قرآن را تلاوت كنيد.

بخوان آيات بس زيباي قرآن

كلام نغز روح افزاي قرآن

سحرگهان تلاوت كن به اخلاص

تبيين اندیشه در معنای قرآن

بخوان اين معجزه وانگه بينديش

همين بس شاهد گويای قرآن

شفای آنچه درد است و مصائب

بجوئی از مکتب والای قرآن

هدایت آفرین است و سعادت

اطاعت گرگنی فتوای قرآن

همی بر اهل عصیان و منافق

زبان آرد تگفتی های قرآن

بیلی آثار ذات کبریایی

نمودار است در هر جای قرآن

نگنجد فهم اسرارش به افکار

که بی پایان بود دریای قرآن

بسخوان تا می توانی علم تفسیر

ولی کوشش نما اجرای قرآن

خدایا رحمتی فرما به ذوقی

شود جوینده و دائای قرآن